

سلام‌کودکانه

جعبه چوبی

یک جعبه چوبی کوچولو داشتیم که خیلی دوستش داشتیم اما امروز از دستم افتاد و شکست. اولش خیلی ناراحت شدم. بابا گفت: «فکر کن حالا می‌تونه تبدیل به چی بشه؟» من و بابا فکر کردیم. بعد با کمک هم جعبه را تبدیل به یک تخت چوبی برای عروسکم کردیم.

ارسال نقاشی، قصه خاطره، عکس و...

۰۹۱۳۵۴۳۹۴۵۷۶ ۲۰۰۰۹۹۹



تصویر سازی ها : زهره اقطاعی

میای بازی

توپ اندازی

چی لازم داریم؟

یک جعبه کفش، چند توپ رنگی کوچک و یک نایلون بزرگ

چه شکلی بازی کنیم؟

نایلون بزرگ را کمی باد کنید و سرش را گره بزنید. دقت کنید که میزان باد نایلون نباید خیلی زیاد باشد. سپس نایلون را جلوی خود، قرار دهید.

جعبه کفش را هم با کمی فاصله جلوتر از نایلون قرار دهید. حالا یکی یکی توپ‌های کوچک را روی نایلون بزرگ بگذارید و تنها با ضربه زدن روی نایلون، توپ را به سمت جعبه پرت کنید. دقت کنید که دست شما نباید به توپ‌ها برخورد کند، بلکه تنها با ضربه به نایلون، توپ باید به سمت جعبه پرتاب شود. بازیکنی

که بتواند توپ‌های بیشتری راداخل جعبه بیندازد، برنده است.

راستی بچه‌ها وقتی شما به نایلون ضربه می‌زنید، چه اتفاقی داخل نایلون می‌افتد که باعث می‌شود توپ پرتاب شود؟

غزاله صفدری



شعر

مترسک نمونه

ایستاده تومزرعه
گنجشکه رودستاشه
تو گرما و توسرما
روی علف‌ها جاشه

لباس اون عجیبه

کت و کلاه پاره

گنجشک با بازیگوشی

سر به سرش میذاره

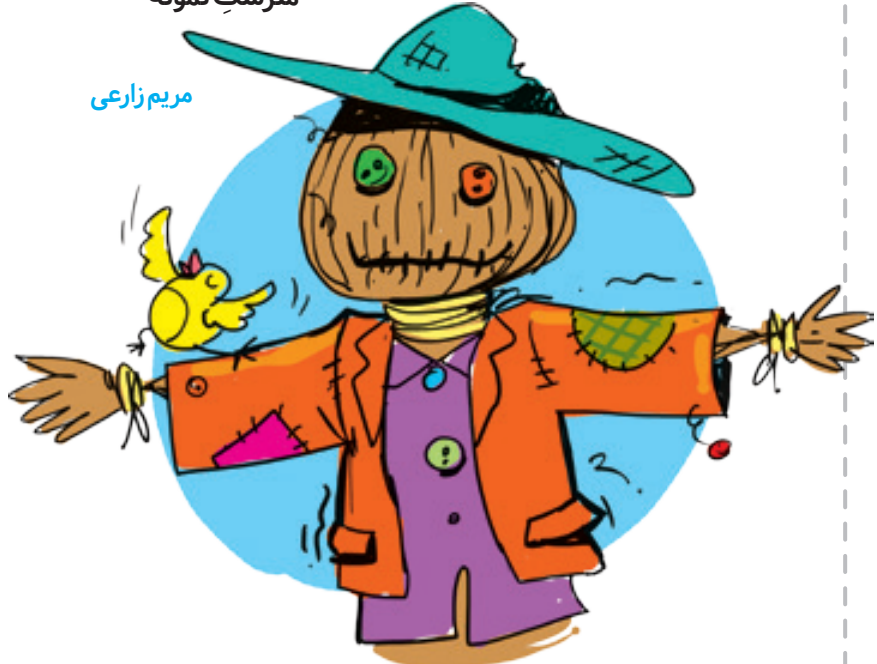
غذا نمی‌خوره اون

ساکت و مهریونه

برای گندما هست

مترسک نمونه

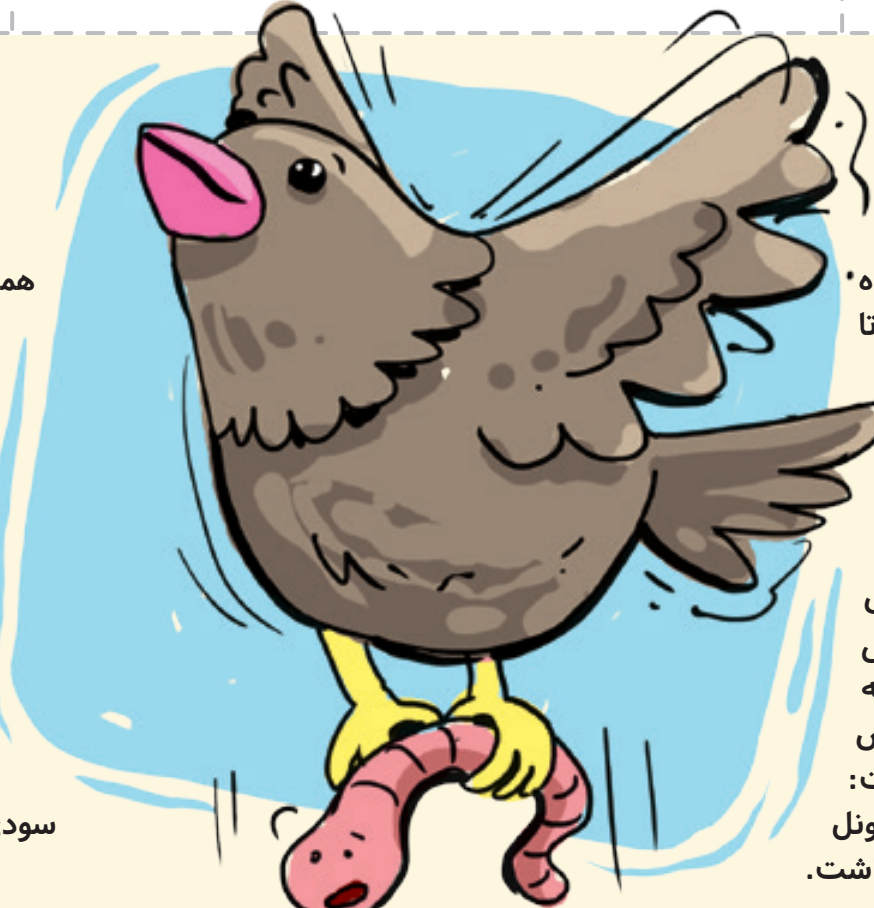
مریم زارعی



شهر قصه

برگ درخت انجیر

در یک روز بارانی، بعد از شُرشر بارانی که همه جا را تر کرده بود. کرم صورتی، از میان گل‌های خیس باغچه بیرون آمد؛ تا کمی آفتاب به تنش بخورد. آن هم چه آفتابی! زرد و ملایم. کرم سرش را بلند کرد، نفس عمیقی کشید. یک قطره آب سرد روی کمرش افتاد. به بالای سرش نگاه کرد. نور آفتاب توی چشمش ریخت. همه چیز برایش تار شد؛ اما چیزی مثل سایه، روی درخت انجیر نظرش را جلب کرد. کرم خاکی با خودش گفت: «پرنده است؟» و چون دلش برای آفتاب تنگ شده بود بآبی خیالی گفت: «نه! حتماً برگ خشکی هست که باد نتوانسته آن را بیندازد.» و آرام آرام شروع به خزیدن کرد. اما باز نگاهی به شاخه درخت انداخت. به نظرش آمد سایه کمی پایین تر آمده است. دوباره با خودش گفت: «پرنده است؟» و چون دوست نداشت به زیر زمین برود و تونل بسازد با اطمینان گفت: «نه! اگر پرنده بود، جیک و پیکی داشت.



همان برگ خشک است.»

باد شروع به وزیدن کرد. تن لیز کرم خاکی قلقلک شد. خنده‌اش گرفت. حلقه‌های کمرش باز و بسته شد و به تنش موج داد. سایه‌ای کنارش افتاد. کرم کمی ترسید و مورمورش شد. با خودش گفت: «پرنده است؟» و این بار که به درخت نگاه کرد، چیزی روی شاخه درخت ندید. فقط گنجشکی را دید که به سمت او می‌آمد. باد شدت گرفت. کرم خاکی، تلاش کرد، تا سریع به زیر زمین برگردد؛ اما گنجشک او را گرفت و به سمت لانه‌اش پرواز کرد.

کرم خاکی همین‌طور که از پاهای گنجشک آویزان بود، از این که غفلت کرده بود پشیمان شد اما پشیمانی دیگر سودی نداشت.

نویسنده: لیلا هنرکار

آثار شما

دنیا ی نقاشی

دوستان گلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشتون بیاد. اگه شما هم دوست دارین ویژه نقاشی‌های قشنگتون شعر گفته بشه لطفاً نقاشی‌هاتون رو برای ماتو تلگرام بفرستین.



مائده کاردان-۱۰ ساله

درخت و سبزه و رود
یه دختر نازنین
خورشید با شادی می‌گه:
چقدر قشنگه زمین



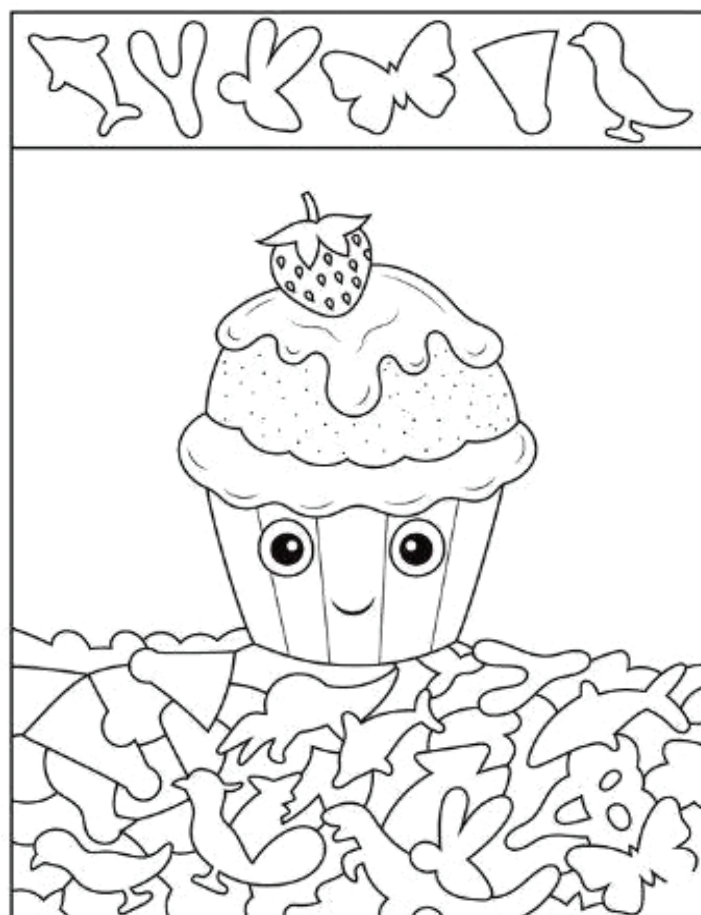
مهديه کاردان-۸ ساله

کاش یه درخت گیلاس
از پنجره، می‌دیدم
هر روز برای خودم
چند تا گیلاس می‌چیدم

سرگرمی و رنگ آمیزی

بگرد و پیدا کن

دوستان خوبم شکل‌های خواسته شده را در تصویر پیدا کنید و بعد تصویر را رنگ آمیزی کنید.



شما فرستادید

ایستگاه خلاقیت

کاردستی ارسالی از دوست خوب «فرره» احسان قربانی-۱۰ ساله



حتما شما هم در این روزهای گرم، هوس بستنی کرده‌اید و گاهی هم با اجازه بابا و مامان بستنی خورده‌اید. وقتی بستنی‌تان تمام می‌شود با چوبش چه کار می‌کنید؟ تا حالا فکر کردید با چوب‌های بستنی می‌شود چه چیزهایی ساخت؟ عکس این کاردستی قشنگ را یکی از دوستان خوب فرره برای ما فرستاده است. شما هم اگر با چوب بستنی چیزهای قشنگ و جالبی درست کردید از آن عکس بگیرید و برای ما بفرستید.

